

سخن نخست

ادبیات روسی، حیات پربار خود را وامدار نقد ادبی است. منتقدان و روزنامه‌نگاران ادبی همواره شانه به شانه نویسندگان و شاعران پیش رفته‌اند و با اعتقاد راسخ، آثار ادبی را ستوده‌اند و یا نکوهش کرده‌اند؛ از این رو نمی‌توان اهمیت آنها را در سیر تحول ادبیات روسی کمتر از اهمیت آفرینندگان آثار ادبی دانست.

اما باید دید که چه عاملی باعث حضور قدرتمند نقد ادبی مکتوب در کشوری شده که تاریخ ادبیات رسمی و قابل اعتنایش تنها کمی بیش از ۳۰۰ سال است؟ سانسور رسمی و دولتی در روسیه از میانه قرن هفدهم وجود داشته و نقد ادبی در قرن هجدهم به طور رسمی موجودیت یافته است. در فرازهایی از تاریخ نقد ادبی روسیه، سانسورچی‌ها ردای منتقد بر تن کرده و از سوی دستگاه حاکم برای ترویج برخی اندیشه‌های «لازم» و اعمال کنترل‌های «ضروری» به کار در مجلات مختلف گماشته شدند.

این حقیقت تاریخی، مَهر تأییدی است بر اهمیت نقش ادبیات و نقد ادبی بر سیاست و اجتماع روسیه. نویسندگان، شاعران و منتقدان ادبی، پیامبران روسیه تزاری و شوروی بوده‌اند و نقش روشنگرانه و پیشرو آنها، زمینه‌ساز بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی شده است. در این میان، نقش منتقدان - که شاید خاموش‌تر و در حاشیه‌تر از نویسندگان و شاعران بوده‌اند - از اهمیت بسیاری برخوردار است. اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه ادبیات قرن نوزدهم و بیستم در روسیه وسعت و محبوبیت جهانی یافت، باید به سیر تحول نقد ادبی در روسیه توجه کنیم.

حضور همیشگی و پیوسته نقد ادبی و مجلات نقد در تحولات اجتماعی -

ادبی و سیاسی روسیه، به بیدار نگه داشتن پیوسته ادبیات و نویسندگان و شاعران منجر شده است. جایگاه نقد در روسیه به اندازه‌ای اهمیت داشته که در بسیاری موارد خودِ نویسندگان و شاعران دست به کار نوشتن مقالات انتقادی شده‌اند و آثار این‌چنینی آنها از ماندگارترین صفحات تاریخ ادبیات روسیه شده‌است.

طی سه قرن، کمتر اثری در روسیه به چاپ می‌رسید که از نگاه منتقدان دور بماند. اگر منتقدان دست اول به برخی آثار توجه کمتری نشان می‌دادند، به هر حال منتقدی تازه کار یا منتقدی از طیف مخالف پیدا می‌شد که به اثر مورد نظر توجه نشان داده و نقدی بر آن بنویسد. گاه همین نقدها - اگر چه تند و تلخ و کوبنده - راهگشای خودِ نویسندگان در آفرینش آثار بعدی‌شان بودند.

نقد ادبی، همان عمیق اندیشیدن درباره اثر ادبی است، این اندیشیدن گاه درباره بعد زیبایی‌شناختی اثر بوده، گاه درباره رسالت اجتماعی‌اش، گاه درباره فرم و سبک ادبی‌اش، گاه درباره اندازه مردمی‌بودنش و ... و گاه درباره همه اینها. هر اثر ادبی و هنری که آفریده می‌شود، باید دیده‌شود، خوانده‌شود، تحلیل‌شود و در ترازوی نقد قرار گیرد. نقد ادبی باید معیارهای زیبایی‌شناختی، فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و بسیاری معیارهای دیگر را به خوانندگان بشناساند. هدف از این شناساندن، نه به اسارت گرفتن اندیشه خواننده، بلکه کمک به او برای ارزیابی و شناخت هنر و ادبیات و ایجاد انگیزه برای تداوم توجه به ادبیات و هنر است. به همان اندازه که ادبیات روسی به واسطه ترجمه آثار ادبی مختلف برای مخاطب ایرانی آشناست، نقد ادبی در روسیه، دنیایی است ناشناخته.

یکی از دلایل این ناشناخته بودن، کم‌توجهی عمومی به مقوله نقد در ایران است؛ منتقدان ادبی نیز بیشتر وقت‌ها به نقد شفاهی در جلسات مختلف و کلاس‌های درس بسنده کرده‌اند. هر چند خدمات مکتوب عبدالحسین زرین‌کوب، محمدرضا شفیعی کدکنی، رضا براهنی، سیروس شمیسا و دیگران برگ‌های زرینی در تاریخ نقد ادبی ایران به شمار می‌روند که نباید نادیده گرفته شوند.

دلیل دیگر این است که مترجمان و متخصصان ادبیات روسی علاقه‌مندی

بیشتری به ترجمه آثار ادبی یا تاریخ ادبیات داشته‌اند تا پرداختن به نقد ادبی در روسیه که نام‌های آشنایش برای ایرانیان از بلینسکی و اشکلوفسکی و چند تن دیگر فراتر نمی‌رود.

دلیل پرداختن من به نقد ادبی، نخست علاقه به درک و تحلیل سیر تحول تاریخ ادبیات روسیه بود و دوم ضرورت آشنایی با چگونگی شکل‌گیری و بالندگی نقد ادبی در روسیه برای دانشجویان ادبیات روسی که درس‌هایی چون نقد تفسیری، شعر روسی در قرن نوزدهم و بیستم، خواندن و تفسیر متون پیشرفته، بررسی داستان‌های کوتاه روسیه، نویسندگان بزرگ روسیه، سیر تحول رمان در روسیه و ... را در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد می‌گذرانند.

با توجه به اینکه کتاب حاضر به زبان فارسی نوشته شده و مخاطبان آن ممکن است گسترده‌تر باشد و تمام پژوهشگران و علاقه‌مندان ادبیات و نقد ادبی را در برگیرد، ملاحظاتی داشته‌ام که در ادامه به آنها اشاره می‌کنم:

- با وجود آگاهی از این امر که نام‌های خاص نباید ترجمه شوند، نام‌های مجلات پر شماری را - که در دوره‌های مختلف پایگاه نقد ادبی بوده‌اند - ترجمه کرده‌ام و در نخستین تکرار، اصل واژه را به زبان روسی آورده‌ام. دلیل این تصمیم، دشواری تکرار نام روسی مجلات برای ناآشنایان - و گاه حتی آشنایان - به زبان روسی بوده است. مثلاً به جای «آتچستوننی‌یه زاپیسکی»، ترجمه آن یعنی «یادداشت‌های میهنی» در متن کتاب استفاده شده است. نخواسته‌ام خواندن روان کتاب، فدای تلفظ درست نام روسی مجلات شود.

- در بسیاری موارد ترجیح من این بود که شرح بیشتری بر برخی منتقدان بنویسم، اما لازم دانستم که تناسب را تا حد امکان رعایت کنم. با توجه به اهمیت ویژه ادبیات قرن نوزدهم روسیه، طبیعتاً بخش مربوط به نقد ادبی این دوره نیز، از حجم و جزئیات بیشتری برخوردار است.

- در بسیاری از ترجمه‌های آثار ادبی روسی از زبان‌های میانجی - و گاه حتی از زبان اصلی - ضبط اسامی خاص و نام‌های افراد به شکلی متفاوت از آنچه در این

کتاب خواهید دید، صورت گرفته است. دلیل این تفاوت، باور نگارنده به ضرورت انتقال صحیح اسامی با توجه به امکانات آوایی زبان فارسی است. مواردی مانند تالستوی، نیکالای، پتربورگ، خروشف، پرسترویکا، بالشویک و
- این کتاب، شناختی کلی از شکل‌گیری و سیر تحول نقد و ظهور نظریه‌های ادبی و مجلات پایگاه نقد در روسیه و دیدگاه‌های منتقدان مختلف به دست می‌دهد و آغازی است بر بی‌شمار کارهای ترجمه و تألیف که می‌توان در حوزه نقد ادبی در روسیه انجام داد.

از تمام کسانی که در نگارش این کتاب مرا یاری داده‌اند، صمیمانه سپاسگزارم. از جناب آقای دکتر حسین هاجری صمیمانه سپاسگزارم که از حسن نظر و نگاه دقیق و روش‌نشان، بهره‌های بسیار بردم.
از دوست و همکار گرامی ام‌آقای دکتر آبتین گلکار سپاسگزارم که برخی منابع را در اختیارم قرار دادند و از هیچ همفکری مؤثری دریغ نکردند.
با اشتیاق پذیرای نظرات اصلاحی و تکمیلی استادان و دانشجویان و پژوهشگران عزیز هستم که بی‌تردید در ویراست‌های آینده این کتاب اعمال خواهم کرد.

زهرا محمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

۱۳۹۴